

## تأثیرپذیری سبکی نظیری از حافظ

محمدامیر مشهدی\*

### چکیده

نظیری نیشابوری از شاعران پیش‌گام سبک هندی است. شعر نظیری نشانه‌هایی از سبک‌های پیشین به‌ویژه عراقی را در خود دارد. او در میان شاعران سبک عراقی، به شعر سعدی و حافظ، بیشتر از دیگر شاعران توجه داشته است. البته میزان تأثیرپذیری شعر نظیری از غزل‌های حافظ با هیچ شاعر دیگر قابل مقایسه نیست، زیرا نظیری سعی داشته در تمام وجوه شعر خود را به شعر حافظ نزدیک کند، از جمله واژگان و ترکیبات، موسیقی بیرونی و کناری، صور خیال و زیبایی‌های ادبی، مفاهیم، اندیشه‌ها، و عواطف شعری. در این پژوهش سعی شده تأثیرپذیری غزل نظیری نیشابوری از غزل حافظ، در تمام محورهای مذکور، دقیقاً بررسی و آشکار شود تا اثبات گردد که تقلید و پیروی از شیوه غزل‌سرایی حافظ، بعد از حیات وی، پیوسته ادامه داشته و در سبک بازگشت ادبی به اوج رسیده است.

**کلیدواژه‌ها:** غزل فارسی، سبک عراقی، سبک هندی، حافظ، نظیری.

### مقدمه

شعر فارسی به دوره‌ها و سبک‌های معدودی تقسیم و نام‌گذاری شده، ولی این نکته درخور توجه است که تغییر سبک، دفعی و آنی صورت نمی‌گیرد، یعنی چنان نیست که در یک تاریخ مشخص یک سبک پایان یابد و بلافاصله سبکی دیگر آغاز شود. بنابراین، در میان سبک‌های عراقی و هندی، از اواخر قرن نهم تا اوایل قرن یازدهم، غزل حد وسط عراقی و هندی رواج داشته است. غیر از شاعران مکتب وقوع و واسوخت گروه دیگری از شاعران هستند که شعر

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان mohammadamirmashhadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۱

آن‌ها در ردیف مکتب وقوع و واسوخت نیست؛ در رأس آن‌ها بابا فغانی شیرازی است. غزل او ساده، سوزناک، حزن‌انگیز، مؤثر، و گیراست.

سبک فغانی در هند توسط عرفی و نظیری و در ایران توسط محتشم و شفای تاحدی تقلید شد (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۵۸-۱۵۹).

بنابراین، در شعر بابا فغانی، عرفی، نظیری، و ... نه از پیچیدگی‌ها و ایهام‌های حافظ، خواجو، سلمان، و ... نشان می‌یابیم و نه از مضمون‌آفرینی‌ها، نازک‌خیالی‌ها، ارسال‌المثل‌ها، اسلوب معادله‌ها، و دیگر ویژگی غزل سبک هندی اثری می‌بینیم.

سخن بی‌نظیر حافظ دایره و حصار زمان را درنوردیده و در قرون بعد از حیات آن مسندنشین غزل فارسی، مرکز توجه عام و خاص و به‌ویژه شاعران عارف مسلک بوده است.

چنین به‌نظر می‌رسد که آنچه موجب وسعت تأثیر شعر می‌شود و به‌خصوص، در دوام و بقای آن مؤثر می‌افتد کلیت و اشتغال معنی و جوهر سخن باشد؛ یعنی آزادشدن از اختصاصات و قیود شخصی و عصری و مقاصد و اغراض دیگر و پرواز به‌سوی افقی برتر. به‌طوری‌که در هر زمان و مکان درخشش خود را حفظ کند (یوسفی، ۱۳۷۸: ۶۹).

شعر و ادب فارسی طی قرون متمادی شاعران حکیم، عارف، فیلسوف، متکلم، مفسر، محدث، و منجم بسیار دیده است، ولی هیچ‌کدام از آن‌ها به اندازه حافظ و شعر او نزد ایرانیان محبوبیت و مقبولیت همگانی نیافته است.

دیوان حافظ، پس از قرآن، پرخواننده‌ترین کتاب در ایران و حوزه تمدن و فرهنگ اسلامی است، که گستره آن بسی فراتر از مرزهای رسمی کنونی ایران است، و این مدعا چندان مشهود و مسلم و ثابت است که نیاز به اثبات ندارد. بی‌هیچ گزاف‌گویی، حافظ سلطان و سرآمد غزل است و غزل شیوایش فقط یک همتای قابل قیاس و مقایسه دارد و آن غزل شیرین سعدی است. هرچه سعدی حلاوت دارد، حافظ ملاحظت دارد. سخن حافظ گمال کلام فارسی است با درون‌مایه‌های متنوع‌تر و گسترده‌تر و رنگارنگ‌تر از هر شاعر دیگر در طول تاریخ و عرض جغرافیای زبان فارسی (خرم‌شاهی، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

شعر حافظ، در ابعاد گوناگون، والایی و برتری خود را بر اشعار دیگر شاعران به اثبات رسانده است. گروهی راز جاودانگی شعر و غزلش را در موسیقی شعر، برخی در انتخاب هنرمندانه واژگان و ترکیبات، عده‌ای در مضامین متنوع، دسته‌ای دیگر در چندمعنایی و ایهام‌داربودن سخن دانسته‌اند.

... اما سرّ مقبولیت و راز شهرت حافظ نه در لفظ است و نه در مضمون، بلکه آنچه که شعر

حافظ را نسبت به سایرین مزیت بخشیده، چیزی جز بیان هنرمندانه شاعر نیست. تلفیق و ترکیب هنرمندانه عبارات سبب شده که شعر حافظ جاودانه شود. از یک سو، سادگی و صمیمیت و از سوی دیگر، ابعاد متفاوت شخصیت وی، که در شعرش متجلی است، باعث دلپذیری و جاودانگی شعر اوست (رادفر، ۱۳۶۸: چهارده).

در این پژوهش تأثیرپذیری غزل‌های نظیری نیشابوری از غزل‌های حافظ در چهار محور بررسی شده است: الف) محور موسیقی بیرونی و کناری؛ ب) محور زبانی (واژگان و ترکیبات)؛ ج) محور زیبایی‌های بیانی و آرایه‌های ادبی؛ د) محور درون‌مایه‌های شعری.

### الف) محور موسیقی بیرونی و کناری

نظیری نیشابوری غزل‌هایش را همچون حافظ در وزن‌های نرم، ملایم، و جویباری سروده و از وزن‌های تند و طرب‌انگیز و همچنین وزن‌های نامطبوع و کم‌کاربرد، که مناسب طبع و ذوق‌های حساس و مشکل‌پسند نیست، خودداری ورزیده است.

### یکسانی وزن، قافیه، و ردیف

وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعَلُن (فَعْلان، فَعْلن، فَعْلان)

۱. ح: بود آیا که در میکده‌ها بگشایند      گره از کار فروبسته ما بگشایند ۱۲۷

ن: هر سَحَر سلسله از پای سَحَر بگشایند      از گشادش گرهی از دل ما بگشایند ۸۷

با توجه به مصراع دوم و سایر ابیات غزل نظیری، در مصراع اول مطلع غزل نظیری اشکال قافیه دیده می‌شود.

۲. ح: روز هجران و شب فُرقت یار آخر شد ۱۱۲

ن: شمع را زنده‌دلی در شب تار آخر شد ۹۴

۳. ح: دوش وقت سَحَر از غصه نجاتم دادند ۱۲۴

ن: دوش بر سوز دل و سینه براتم دادند ۱۲۰

۴. ح: در ازل پرتو حُسنت ز تجلی دم زد ۱۰۳

ن: شادی عشق تو هنگامه غم بر هم زد ۱۲۳

ن: حُسن جُنید ز خواب و مژه را بر هم زد ۱۲۴

۵. ح: مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد ۸۴  
ن: هر سر شاخ درین باغ هوایی دارد ۱۴۸
۶. ح: ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر ۱۶۸  
ن: ای صبا از گُلِ عطار نشانی به من آر ۱۵۹
۷. ح: خیز و در کاسه زر، آبِ طربناک انداز ۱۷۹  
ن: جام گیر اختر افتاده بر افلاک انداز ۱۶۷
۸. ح: سال‌ها پیروی مذهب رندان کردم ۲۱۷  
ن: سخن دوست گران بود فراوان کردم ۲۵۳
۹. ح: بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی ۳۴۰  
ن: درک هر راز کجا زان عجمی زاده کنی ۳۲۲

وزنِ مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعِلن (فَعَلاتِن، فَعِلن، فَعِلان)

۱. ح: کنون که بر کف گُل جام باده صافست ۳۱  
ن: به شرح حالتِ من نامه‌ها در اطرافست ۶۱
۲. ح: ز گریه مردم چشم نشسته در خونست ۳۸  
ن: هوا بدیهه رسانست و باغ موزونست ۷۱
۳. ح: اگرچه عرض هنر، پیش یار بی ادبست ۴۵  
ن: سزای حُسنِ عمَل در شریعت عربست ۷۸
۴. ح: خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود ۱۵۱  
ن: بیا که بی تو غم از خاطر من به در نرود ۱۰۳
۵. ح: خوشست خلوت اگر یار، یار من باشد ۱۰۹  
ن: گهی که وقتِ علاجِ دماغِ من باشد ۱۳۴

۶. ح: به کوی میکده یارب سَحَر چه مشغله بود ۱۴۶

ن: به غمزه روز الستم همین معامله بود ۱۴۳

۷. ح: صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار ۱۶۷

ن: طلوع باده ز شام و سَحَر دریغ مدار ۱۵۳

وزن مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن (فاعلان)

۱. ح: صوفی بیا که آینه صافیست جام را ۶

ن: در خور اگر نییم می لعل فام را ۲۰

۲. ح: ساقی به نور باده بر افروز جام ما ۹

ن: مستی ربوده از کف هستی زمام ما ۲۱

۳. ح: از دیده خون دل همه بر روی ما رَوَد ۱۴۹

ن: بیگانه چون رَوَد به در آشنا رَوَد ۸۵

۴. ح: صوفی نهاد دام و سرِ حُقّه باز کرد ۹۰

ن: آمد دگر به صلح و درِ فتنه باز کرد ۱۰۹

وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان)

۱. ح: زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست ۵۰

ن: داند اخلاص مرا وز حال من آگاه نیست ۷۴

۲. ح: بر نیامد از تمنای لبست کامم هنوز ۱۷۹

ن: ذوق و وجدان و نظر، خالص شد و خامم هنوز ۱۶۸

۳. ح: من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم ۲۳۷

ن: چند در دل آرزو را خاک غم بر سر کنم ۲۴۴

۴. ح: صحن بُستان ذوقبخش و صحبتِ یاران خوشست ۳۱

ن: گر کند گیتی وفایی، با وفاداران خوشست ۶۸

وزن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعولن (مفاعیل)

۱. ح: کس نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست ۴۸

ن: صافی شوم از کون که در دُرد صفا نیست ۴۱

۲. ح: گل در بر و می در کف و معشوق به کامست ۳۲

ن: ذوقی به کمالست و وصالی به دوامست ۶۵

وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

ح: اگر آن تُرک شیرازی بدست آرد دلِ ما را ۳

ن: برای خشتِ خُمِ خویم گو آن پیر ترسا را ۶

وزن مفعولُ فاعلاتن // مفعولُ فاعلاتن

ح: دل می رود ز دستم صاحبِ دلانِ خدا را ۵

ن: در پردهٔ ره ندادند وقت سخن، صبا را ۴

وزن مفعِلن مفاعِلن // مفعِلن مفاعِلن

ح: گلبن عیش می دمد ساقی گُلعدار کو؟ ۲۸۶

ن: هم نفسی به جان خرم قافلهٔ تار کو؟ ۲۸۰

## یکسانی وزن و ردیف

وزن مفاعِلن فَعلاتن مفاعِلن فَعِلن (...)(فَع لان)

۱. ح: به وقت گل شدم از توبهٔ شراب خجل ۲۰۷

ن: نیم ز کعبه به می خوردنِ مجاز خجل ۲۲۸

۲. ح: شراب لعل کش و روی مه جبینان بین ۲۷۸

ن: من به رنگ جهان دل، دی و بهاران بین ۲۶۸

وزن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

ح: دلم جز مهرِ مهرویانِ طریقی بر نمی‌گیرد ۱۰۱

ن: کمند و دام ما غیر از شکار غم نمی‌گیرد ۱۲۱

### یکسانی وزن و قافیه

وزن مفاعِلن مفاعِلتن مفاعِلن مفاعِلن (فَعِلان، فَعِلان)

۱. ح: تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج ۶۷

ن: فسون خطّ تو پیغام بعثت و شب داج ۸۱

۲. ح: دلم رمیده شد و غافلَم من درویش ۱۹۶

ن: به اختیار تو در باختم ارادتِ خویش ۱۸۲

۳. ح: قَسَم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع ۱۹۸

ن: هنوز عارف و عامی نداشتند نزاع ۱۱۲

۴. ح: مقام امن و می بیغش و رفیق شفیق ۲۰۲

ن: رفیقُ تر نکند در ره تو کام رفیق ۲۲۱

۵. ح: اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک ۳۰۳۰

ح: هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک ۳۰۰

ن: نگشت دامن گردی درین بیابان چاک ۲۲۳

۶. ح: اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول ۲۰۸

ن: نخست عشق به میخانه کرد نزول ۲۲۹

ن: کتاب خوانده شد و شبهه‌ای نشد معقول ۲۲۹

۷. ح: طفیل هستی عشقند آدمی و پری ۳۱۵

ن: چو لعبتان خیالند آدمی و پری ۳۰۴

### وزن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعَلن

۱. ح: یارب این نوگل خندان که سپردی به مَنش ۱۹۰  
ن: یارب آن سرو که پرورده‌ای از اشک مَنش ۱۸۳

۲. ح: مجمع خوبی و لطفست عذارِ چو مَهش ۱۹۵  
ن: دهر پُرفتنه و شورست ز چشم سیهش ۱۸۲

### وزنِ فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

ح: ای صبا گر بگذری بر ساحل رود آرس ۱۸۱  
ن: سوی صحرای حقیقت بُرد عشقم از هوس ۱۷۲

این میزان تتبع و پیروی نظیری از غزل‌های حافظ بیانگر توجه ویژه به شعر و افکار حافظ و مؤانست و همدمی بسیار با دیوان حافظ است.

در غزل‌های نظیری، بسیار به ردیف‌های سخت و دشوار غیر فعلی برمی‌خوریم که نمونه آن در غزل‌های حافظ به‌ندرت یافت می‌شود، از جمله باعث (۸۰-۸۱)، بحث (۸۱)، صبح (۸۲-۸۳)، گستاخ (۸۴)، لذیذ (۱۵۰)، روزگار (۱۵۶-۱۵۷)، آتش (۱۹۰-۱۹۱)، مخصوص (۲۰۵)، عوض (۲۰۶)، فرض (۲۰۶-۲۰۷)، غرض (۲۰۷)، غلط (۲۰۸-۲۰۹)، شرط (۲۰۹-۲۱۰)، واعظ (۲۱۰-۲۱۱)، محظوظ (۲۱۱)، چه حظ (۲۱۱)، قانع (۲۱۲-۲۱۳)، سماع (۲۱۳)، نزاع (۲۱۴)، دریغ (۲۱۵، ۲۱۷)، فارغ (۲۱۵)، دروغ (۲۱۶)، حیف (۲۱۹)، مبارک (۲۲۳-۲۲۴)، عالم (۲۳۷-۲۳۸)، گره (۲۸۴)، که ممکن است در اندک مواردی شاعران، با ردیف‌های فوق، غزل‌های دل‌انگیز، خوش‌آهنگ، و موفق بسرایند که معنا فدای لفظ نشده باشد، ولی در بیشتر موارد، تنگناها و مضایقی برای شاعران پیش می‌آید که خروج از آنها از عهده هرکسی ساخته نیست. بنابراین، ردیف‌هایی همچون ردیف‌های ذکرشده مورد پسند حافظ دقیق‌النظر و خوش‌قریحه واقع نشده است. به‌علاوه، برخی ردیف‌های فعلی غزل‌های نظیری نیز از اشکال فوق مبراً نیست، از جمله پُر شده است (۷۶)، نگردد هرگز (۱۷۱)، ندید کس (۱۷۶)، نکرده کس (۱۸۰)، می‌یابمش (۱۹۰)، می‌غلط (۲۱۰).

### ب) محور زبانی (واژگان و ترکیبات)

میزان تأثیرپذیری نظیری از زبان، واژگان، و ترکیبات حافظ از آنچه ذکر می‌شود بسیار فراتر



است. ولی قصد آن بوده است که واژگان و ترکیباتی مدنظر قرار گیرد که در سخن حافظ بسامد بالا دارند و ویژه سخن عارفانه، عاشقانه، طنز، و ایهامی حافظاند.

### برخی ترکیب‌های اضافی یکسان

برگِ عیش (ح: ۲۷۳/ن: ۷۱)، پیر مغان (ح: ۲۸، ۳۸، ۴۹ و .../ن: ۲۳، ۱۶۵)، جام جم (ح: ۳۴، ۵۵، ۹۶ و .../ن: ۱۲۳)، جام زر (ح: ۱۸۷، ۲۸۸/ن: ۱۵۳)، حدیث عشق (ح: ۹۰، ۱۴۶ و .../ن: ۶)، حریم وصال (ح: ۱۰۹/ن: ۱۹)، خانه خمار (ح: ۸، ۵۴ و .../ن: ۱۳، ۹۶)، خدمت پیر مغان (ح: ۲۴۶/ن: ۲۳)، خرابات مغان (ح: ۲۳، ۲۴۵/ن: ۷۳، ۱۵۴ و ...)، خرقه پرهیز (ح: ۱۸۰/ن: ۱۹۴)، خرقه سالوس (ایهام ساختاری) (ح: ۳، ۱۷ و .../ن: ۱۱۴)، درون پرده (ح: ۶، ۱۳۳، ۱۳۶/ن: ۳، ۱۹)، زلال جام (ح: ۲۸۳/ن: ۳۸)، سر خواجگی (ح: ۲۳۱/ن: ۲۱۴)، شارع میخانه (ح: ۲۵۶/ن: ۷۳)، شبان وادی ایمن (ح: ۱۲۷/ن: ۱۴)، شیوه رندی (ح: ۳۱/ن: ۲۴۵)، علم نظر (ح: ۱۳۸/ن: ۳۱۴)، فرّهما (ح: ۸۴/ن: ۳۱۴)، فقیه مدرسه (ح: ۳۱/ن: ۳۱۴)، قول مطرب و ساقی (ح: ۲۹۹، ۹۹/ن: ۲۲۳)، کافر عشق (ح: ۲۰، ۸۷/ن: ۱۳۳)، کرشمه ساقی (ح: ۹۹، ۱۴۶/ن: ۲۶۲)، گشته غمزه (ح: ۱۳۰، ۱۴۴، ۲۹۲/ن: ۷)، کلبه احزان (ح: ۱۷۲، ۱۷۸، ۲۱۸، ۳۵۳/ن: ۸۵، ۲۹۲)، گنج فقر (ح: ۱۷۳/ن: ۲۰)، کوی مغان (ح: ۶۰، ۱۰۵، ۳۱۵/ن: ۲۱۹)، گدایی در میخانه (ح: ۹۷/ن: ۲۲۹)، مفرخ یاقوت (ح: ۲۵/ن: ۳۲۱)، موسم گل (ح: ۲۴۱، ۲۶۰، ۲۸۹/ن: ۱۳)، نازپرورد وصال (ح: ۱۸۸/ن: ۱۰)، ناله شبگیر (ایهام ساختاری) (ح: ۱۰۵، ۱۴۲، ۲۳۸/ن: ۶۸)، وقت می‌خواران (ح: ۳۱/ن: ۱۳) و ...

شاید یکی از رموز ماندگاری حافظ و سخنش این باشد که با زبان طنز آلودش بار معنایی واژه‌ها و ترکیبات را تغییر داده است. واژه‌هایی چون عیش، پیر مغان، خانه خمار، جام جم، می مغانه، رندی، علم نظر، مطرب، و ساقی در شعر حافظ بار معنایی مثبت می‌یابند و واژه‌هایی چون خرقه، مدرسه، زهد، واعظ، زاهد، شیخ، و صوفی از بار معنایی منفی برخوردار می‌شوند و این شیوه جابه‌جایی معنایی حافظ موردپسند شاعران بعد از او نیز واقع شده است.

فساد و انحطاط مفاهیم و مصادیق عناوین و مصطلحات عالیّه اخلاقی و دینی و عرفانی در روزگار خواجه موجب شده است که این کلمات مفهوم خود را از دست داده "تام" مایه "تنگ" و "صلاح و تقوی" حجاب چهره "ریا و دروغ" گردد، و روش حافظ این است که به‌عنوان عکس‌العمل و عناد و عصیان معکوس و مخالف آن مفاهیم و اصطلاحات را اراده

می‌کند. بدین ترتیب، "زهد و تقوی و صوفی و شیخ و کرامت و خرقه و رند و مغ و ترسابچه و میخانه و مستی و ژردی کشی و می‌فروش و نظربازی و غیره" در هیئت و شخصیتی جدید و خاص و مخالف سنتی و معهود ظاهر می‌شوند و خواهی بزرگوار به قول خود "در خلاف آمد عادت" کام می‌طلبند ... (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۴۵۲-۴۵۳).

### برخی ترکیب‌های وصفی یکسان

آواز حزین (ح: ۲۰/ن: ۲۵)، أَلطاف خداوندی (ح: ۳۰۶/ن: ۳۱۵)، باده کهن (ح: ۳۳۸/ن: ۳۲۰)، بخت سرکش (ح: ۲۸۸/ن: ۲۵۵)، پیر باده‌فروش (ح: ۴۴، ۱۶۲/ن: ۴۴)، پیر می‌فروش (ح: ۶۹، ۱۱۸ و .../ن: ۲۲۸، ۲۶۲)، جام گیتی‌نما (ح: ۲۶۳/ن: ۱۳)، چراغ مُرده (ح: ۳/ن: ۴۳، ۵۰)، حُسن روزافزون (ح: ۳/ن: ۱۵۷)، خرقه پشمین (ح: ۲۷، ۱۰۴، ۱۳۱/ن: ۲۷)، خرقه پشمینه (ح: ۳۳، ۲۵۳، ۲۸۱، ۳۱۲/ن: ۳۳)، دل بی‌رحم (ح: ۱۴۲/ن: ۵)، دیده شب‌زنده‌دار (ح: ۳۲۰/ن: ۳۰۷)، رطل گران (ح: ۶۰، ۸۷ و .../ن: ۱۰۴، ۲۳۸)، زاهد خلوت‌نشین (ح: ۱۱۵/ن: ۲۰۵)، زلف گره‌گیر (ح: ۲۰/ن: ۸۷، ۱۹۳ و ...)، زهد خشک (ح: ۷۹، ۱۸۶/ن: ۲۴۸، ۲۶۹)، شراب ناب (ح: ۳/ن: ۹، ۲۰۶ و ...)، شعر تر (ح: ۱۰۲، ۱۰۹ و .../ن: ۱۳، ۴۲)، طاعت صدساله (ح: ۱۲۸/ن: ۹۰)، طایر کم‌حوصله (ح: ۲۶۰/ن: ۱۴۵)، گریه سَحَری (ح: ۴۵/ن: ۳۰۹)، لب می‌گون (ح: ۳۲۱/ن: ۱۲۰)، مغ‌بچه باده‌فروش (ح: ۸، ۲۹۳/ن: ۱۸۴)، می بی‌غش (ح: ۲۰۲، ۲۲۳/ن: ۲۰۳)، می دوساله (ح: ۱۷۴/ن: ۷۶)، می لعل‌فام (ح: ۶/ن: ۲۰)، می مُغانه (ح: ۱۰۵، ۱۹۸/ن: ۶۹)، می ناب (ح: ۱۱، ۳۲/ن: ۲۳۴)، نظر پاک (ح: ۷۲، ۹۳/ن: ۱۶۷)، نیاز نیم شبی (ح: ۴۵/ن: ۷۹) و ...

واژگان و ترکیبات برگزیده حافظ نه تنها از نظر بار معنایی زیبا و دل‌پسند همگان‌اند، بلکه از نظر موسیقی کلام نیز بسیار مناسب و هماهنگ با بافت کلی بیت و فضای غزل برگزیده شده‌اند، به طوری که بهتر از حافظ نمی‌توان گفت و جایگزینی واژگان و ترکیبات حافظ با واژگان و ترکیبات دیگر نه تنها به لطف سخن نمی‌افزاید، بلکه موسیقی و هارمونی و پیوند نامرئی آن‌ها را کاهش می‌دهد.

نمی‌دانم که گناه ذهن هيجان‌پذیر من است و یا راستی ترکیب‌های حافظ طوری است که مانند موسیقی خیال‌انگیز است و در اطراف معنی مقصود حاشیه‌ای برای جَوَلان تخیل می‌گشاید. سر تأثیر موسیقی شاید جز این نباشد که اشباح را در ذهن برانگیخته و آنچه در نفس غیر شاعر خفته است به جنب و جوش می‌اندازد، به طوری که شخصی حساس خیال می‌کند مضراب نوازنده، بر رشته‌های اعصاب او فرو می‌آید و ساز سرگذشت آرزوهای او را می‌گوید (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

### ج) محور زیبایی‌های بیانی و آرایه‌های ادبی

یکی از وجوه تفاوت کلام ادبی با سخن عادی و محاوره‌ای آن است که کلام ادبی باید از ایهام چندان بهره گیرد که کشف آن‌ها در مخاطب شگفتی و لذت به همراه داشته باشد، تشبیه و به‌ویژه استعاره این ویژگی را دارند.

تشبیهات مخفی که در شعر حافظ هست به صنعتگری‌های ظریفانه او رنگ تردستی رندانه می‌دهد و انسان را از لطف و ظرافت آن به حیرت می‌اندازد. درست است که بسیاری تشبیهات او عادی و ساده، اما در پاره‌ای از آن‌ها شیوه بیانی هست و رای شیوه‌های عادی (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۸۰).

از سوی دیگر، در به‌کارگیری زبان ادبی، یعنی استفاده کامل از بدیع و بیان و ایجاد روابط متعدد موسیقایی و معنایی بین کلمات، گوی سبقت را از همگان ربوده است (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۳).

برخی از ظرایف و دقایق بیانی و بدیعی در سخن حافظ و نظیری بدین قرارند:

#### تشبیه سپهر (چرخ) به پرویزن

ح: سپهر برشده پرویزنی است خون‌افشان که ریزه‌اش سرِ کسری و تاج پرویز است

(حافظ، ۱۳۶۹: ۳۰ / ۱)

ن: چرخ پرویزنی‌ست آتش‌بیز نه ممری درو نه جای گریز

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۱۶۴)

#### تشبیه و استعاره مصرّحه

ح: بده کشتی می تا خوش برانیم ازین دریای ناپیدا کرانه ۲۹۷

ح: حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت ۱۵

ن: از شط غم کشتی می بر کنار آرد مگر ورنه از تدبیر نتوان بست بر دریا پلی ۳۱۷

اگر تشبیهات غزل‌های حافظ را دقیقاً بررسی کنیم درخواهیم یافت که پیوندی نامرئی و مستحکم میان اندیشه‌ها و تشبیهات شعر او برقرار است.

حافظ گاهی برای تشبیهات خود اجزائی را انتخاب می‌کند که مناسب با مکتب رندی و اندیشه خاص فلسفی و عرفانی اوست و این‌گونه تشبیهات ممکن است در شعر شاعران

عارف و فیلسوف دیگر، مانند عطار و مولوی و خیام، و در کتب عربی و فارسی صوفیه هم آمده باشد و حافظ این تعبیرات را از دیگران گرفته باشد (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۵۲۵).

### استعاره مصرّحه

ح: شکر فروش، که عمرش دراز باد، چرا  
 ح: آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد  
 ن: بدیهه سنج نظیری اگر تو خواهی بود  
 ن: از شکرستان تو اجری خور است  
 تفقّدی نکنند طوطی شکرخارا ۴  
 طوطی خوش لهجه یعنی کلکِ شکرخای تو ۲۸۳  
 شکر فروش کنی طوطی شکرخارا ۵  
 طوطی گویای شکرخای من ۲۶۴

### استعاره مصرّحه

ح: مهندس فلکی، راه دیر شش جهتی  
 ن: یک ره کم این حُجره خاکی نگرفتی  
 چنان بیست که ره نیست زیر دیر مغاک ۲۰۳  
 ترکِ صنم و دیرِ مغاکِ نگرفتی ۳۱۵

### ایهام

ایهام مهم ترین ویژگی شعر حافظ است؛ زیرا اندک ابیاتی را می توان یافت که شاعر دانا و توانا به رموز سخنوری از ایهام و شاخه های آن بهره نگرفته باشد، به طوری که کمتر شاعری در این زمینه توان برابری با حافظ را دارد.

... او هیچ نکته یا دقیقه ای را که خود از زبان و ظرافت های زیبایی شناختی آن درمی یابد، از بیم آن که خواننده درنیابد، از پرده کتمان بیرون نمی آورد. از ایراد آن به نفع خواننده خودداری نمی کند. گویی اطمینان کامل دارد که سرانجام روزی کسانی پیدا می شوند که رازهای کلام او را کشف کنند و برای دیگران توضیح دهند و این هم خود یکی از رازهای همیشه مطرح بودن شعر حافظ است ... (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

ح: به روی ما زن از ساغر گلابی  
 ن: گلابی پاش بر دلّو وجودم  
 ح: ما قصّه سکندر و دارا نخوانده ایم  
 که خواب آلوده ایم ای بختِ بیدار ۱۶۶  
 چو گل آغشته بود و تارِ او کن ۲۷۰  
 از ما به جز حکایت مهر و وفا می پرس  
 (حافظ، ۱۳۶۹: ۲/ ۳۵۴)

غیر از حدیث مهر و وفا لابه دان و لاغ ۲۱۵  
 ن: از دوست گو نظیری و با دوست دم برآر

## ایهام و ایهام تناسب

یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر ۱۶۸  
قلب ما را نزد اکسیرِ چو بگداخت، دریغ ۲۱۵

ح: قلب بی‌حاصل ما را بزَنِ اکسیرِ مُراد  
ن: کیمیاگر که مِسِ جمله ازو زر گردید

## ایهام ترجمه

قلب سیاه بود از آن در حرام رفت ۵۸  
من نقدِ روان در دَمَش از دیده شمارم ۲۲۲  
که کعبتینِ دغا، خانه می‌دهد تاراج ۸۱

ح: نقدِ دلی که بُود مرا صرفِ باده شد  
ح: گر قلبِ دلم را نهد دوست عیاری  
ن: حسود مهره دل قلب کرد و غافل ازین

## ایهام ساختاری

یعنی از خلقِ جهان، پاکدلی بگزینم ۲۴۴  
زان شد کنار دیده و دل تکیه‌گاه تو ۲۸۳  
خلق جهان را کرده‌ای امیدوار خویشتن ۲۶۹

ح: جام می‌گیرم و از خلقِ جهان دور شوم  
ح: آرام و خوابِ خلقِ جهان را سبب تویی  
ن: یک روز بُرقع برفکن انصافِ مشتاقان بده

## استخدام

استخدام به سبب پیوند دوگانه با تشبیه و ایهام از زیباترین آرایه‌های ادبی است و حافظ تیزبین با به‌کارگیری از این آرایه ادبی زیباترین و هنرمندانه‌ترین تصاویر را آفریده است و چه بسا ابیاتی سروده که وجوه شبه متعدد دارد یا غزلی که تمام ابیاتش از این آرایه بهره‌مند است.

که قارون را غلط‌ها داد سودای زراندوزی ۳۱۷  
چون غنچه واکنی گر ازین پرده‌ها گِره ۲۸۴

ح: چو گُلِ گر خُرده‌ای داری خدا را صرفِ عشرت کن  
ن: بس خُرده‌های زر چو گُلست در دهان کنند

## تناسب تلمیحی

که به تلیس و حیل، دیو مسلمان (سلیمان) نشود ۱۵۴  
اسم اعظم گرنَدانی از سلیمانی گریز ۱۷۲  
بگو بسوز که مهدی دین‌پناه رسید ۱۶۳  
مهدی از ترس ار نمی‌آید برون دَجّال کو؟ ۲۸۲

ح: اسم اعظم بکنند کار خود ای دل خوش باش!  
ن: فتنه دیو و پری را سر به جانست داده‌اند  
ح: کجاست صوفی دَجّال فعلِ مُلجِدشکل  
ن: عالم از دیوانِ مردم‌روی، دارالجهل شد

حافظ اشارات و تلمیحات معمول و شناخته‌شده را با رندی و هنر ویژه خود با اوضاع زمانه‌اش پیوند می‌زند و این شیوه او با پسند نظیری مواجه شده است.

### برخی ترکیب‌های تشبیهی و استعاری یکسان

بلبل شوریده (ح: ۲۶۷/ن: ۹۹)، بوی خیر (ح: ۱۵۵، ۱۹۸/ن: ۳۴، ۱۷۵)، بهار عمر (ح: ۷۸، ۱۷۳/ن: ۸۶)، پیر کنعان (ح: ۶۱/ن: ۱۳۱، ۱۶۰ و ...)، تاراج خزان (ح: ۱۵/ن: ۱۷)، چراغ دیده (ح: ۳۲۰/ن: ۱۳۳)، دختر رز (ح: ۱۵، ۴۵/ن: ۷۹)، دیر کهن (ح: ۳۱/ن: ۱۳۲)، دیر مغان (ح: ۳، ۲۰/ن: ۳۲۲)، دیوان عمل (ح: ۲۵۲/ن: ۲۳۵)، رمز عشق (ح: ۱۳۶/ن: ۳۰)، سرو چمان (ح: استعاری) (۱۲۹/ن: وصفی حقیقی) (۱۳۰)، طره شمشاد (ح: ۹۸/ن: ۴۸، ۲۳۶)، طوطی شکرخا (ح: ۴/ن: ۵)، فتوی خرد (ح: ۲۱۷/ن: ۲۲۳)، فریب دختر رز (ح: ۲۰۴/ن: ۲۱۳)، کشتی می (ح: ۲۹۷/ن: ۳۱۷)، گرد خاطر (ح: ۸۲/ن: ۲۵)، گلستان جهان (ح: ۱۸۲/ن: ۵۴)، می لعل (ح: ۱۳، ۳۸/ن: ۲۵)، نرگس فتان (ح: ۵۳، ۱۸۴/ن: ۱۲۰)، نرگس مخمور (ح: ۳۰۱/ن: ۹۶)، نرگس مست (ح: ۲۰، ۱۳۲ و .../ن: ۳۰۸)، نفس باد صبا (ح: ۱۱۱/ن: ۸۲)، یوسف گم‌گشته (ح: ۱۷۲/ن: ۲۸۱).

### برخی ترکیب‌های تشبیهی و استعاری نزدیک به هم

(ح: تُرک مست ۸۵/ن: تُرکان مست ۲۰)، (ح: دیر خراب ۲۹۳/ن: دیر خرابات ۲۰۲)، (ح: رواق زبرجد ۱۲۲/ن: لوح زبرجد ۱۴)، (ح: سقف سبز و طاق مینا ۱۴۰/ن: سقف گنبد مینا ۲۸۵)، (ح: سماط دهر ۱۸۸/ن: سفره سپهر ۲۱۷)، (ح: طریقت مهر ۲۸۸/ن: طریقت عشق ۲۲۱)، (ح: کارگاه هستی ۳۰۲/ن: کارگاه جهان ۲۵۱/کارگاه کون و مکان ۵۲)، (ح: کیمیای عشق ۳۴۶/ن: اکسیر عشق ۱۵)، (ح: گریه صراحی ۹۳/ن: خنده‌های تلخ صراحی ۶۰)، (ح: گیسوی چنگ ۱۳۷/ن: زلف چنگ ۱۶۸).

### (د) محور درون‌مایه‌های شعری

درون‌مایه‌های اشعار حافظ فراتر از آن است که بتوان آن‌ها را در چند مقاله و کتاب گنجانند و ادعا کرد که حق کلام اعجاز‌گونه، غیبی، رمزی، و دلنشین حافظ ادا شده است، اما در این پژوهش، برجسته‌ترین درون‌مایه‌های مشترک در غزل حافظ و نظیری ذکر می‌شود تا تأثیرپذیری نظیری از افکار، اندیشه‌ها، و عواطف حافظ نمایانده شود.

"زندگی" و "عشق" دو صفتی است که حافظ اغلب، به خود نسبت می‌دهد. می‌توان گفت که زندگی و عشق و به‌خصوص زندگی در شعر وی، یا بهتر بگوییم در آفاق اندیشه او، تاحدی رنگ فلسفی به‌خود می‌گیرد. "می" نیز در شعر وی جلوه‌ای خاص دارد. در برخی موارد، به‌گونه رمز و سمبل، آن‌چنان‌که نزد شاعران عارف به‌کار می‌رود، به‌کار رفته است؛ در مواردی نیز خالی از صبغه فلسفی نیست. همچنین، تیراً از خانقاه‌نشین و خرقه‌پوش و تخطئه زهد ریایی در شعر وی نمودی چشمگیر دارد (انوری، ۱۳۷۹: ۱۱۵).

درون‌مایه‌های شعر حافظ به‌گونه‌ای است که همه انسان‌ها را با خود هم‌نوا می‌کند و دردهای مشترک همه جوامع انسانی را آشکار می‌سازد. انسان‌ها را به صفات نیک و دوستی‌ها فرا می‌خواند.

وقتی در برابر اختلافات و جنگ‌های افراد بشر و دل‌آزردگی از جهانی که هست و نباید چنین باشد ضمیر صافی حافظ متأثر شده، تأثر خود را به‌صورتی کلی بازگو کرده است که امروز هر انسان بشر دوستی هنگام مشاهده نبردهای بی‌حاصل و مرگبار با او هم‌نوا می‌گردد:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند  
(یوسفی، ۱۳۷۸: ۴۷۲)

## ۱. درون‌مایه‌های فلسفی، عرفانی

### غریت انسان در دنیا

سروشِ عالم غیبم چه مژده‌ها داده‌ست  
نشیم تونه این گنج محنت آباد است  
ندانم که در این دامگه چه افتاده‌ست؟ ۲۷  
طاووس سدره‌ام ز نشیم فتاده‌ام  
در دست این عجز برهن فتاده‌ام  
من در طلسم بی‌در و روزن فتاده‌ام ۲۵۲

ح: چه گویم که به میخانه دوش مست و خراب  
که ای بلند نظر شاهباز سدره‌نشین  
ترا ز کنگره عرش می‌زنند صفر  
ن: زین بوم و مرغزار نیم گر مُلّوتم  
باز شهّم که تا کشد از مرحمت مرا  
طبل رحیل، قافله‌سالار می‌زند

### طرح نو در اندازیم

حافظ و به تبع او نظیری ناخشنودی خود را از اوضاع زمانه به زبان شعر اعلام می‌کنند، چه این طرح نو فلسفی باشد چه اجتماعی.

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم ۲۵۸  
وین بنا سست‌ست قصر قایمی بنیاد کن ۲۶۵

ح: بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم  
ن: این رقم زشت‌ست طرح تازه‌ای بر صفحه کش

...این گره زدن جوانب متناقض وجود انسان و در کنار یکدیگر حفظ کردن آن‌ها بزرگ‌ترین عامل توفیق اوست، و چنان می‌اندیشم که اگر یک نکته از سراسر دیوان حافظ بخوایم برگزینیم که جوهر شعر او و خلاصه جهان بینی وی باشد، جز تصویر میدانی از "اراده معطوف به آزادی" چیز دیگری نیست. هیچ چیز در حیات انسان گران‌بها تر از آزادی نیست و این آزادی هنگامی تحقق می‌یابد که شما در دو سوی متناقضات رفت و آمد آزاد داشته باشید. اگر فقط جبری باشید یا فقط اختیاری، از یکی از این دو سوی اندیشه، آزادی شما سلب شده است. اگر فقط اهل عصیان باشید یا اهل نماز، به هر حال، آزادی خویش را نسبت به سوی دیگر این تقابل از دست داده‌اید و اگر فقط اهل خرقة باشید، آزادی بهره‌مندی از جام را از دست داده‌اید؛ همچنان‌که اگر تنها اهل جام باشید، آزادی بهره‌وری از خرقة را از دست داده‌اید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۴۳۱-۴۳۲).

## ۲. درون‌مایه‌های عاشقانه (عشق، معشوق، عاشق)

موضوع بسیار لطیف و باریکی که عرفا در تاروپود گفتار خود گنجانده‌اند "عشق" است؛ نکته‌ای که از هر زبان می‌شنویم نامکرر می‌نماید. این لطف و شور و حالی که در اشعار غنایی فارسی است و کمالی که زبان غنایی سعدی و حافظ پیدا کرده، بی‌گمان تا حد زیادی زاییده ذوق و بیان صوفیان است که سخن را به لطافت نسیم و صافی و درخشندگی و روانی جویباران و ترنم و خوش‌آهنگی پرندگان خوش‌الحان رسانده‌اند. عشق و محبت در مکتب عرفان از ارکان است، تاجایی که تصوف را شاید بتوان "خداپرستی عاشقانه" نامید (یوسفی، ۱۳۴۷: ۵۱).

معشوق حافظ می‌تواند زمینی و مجازی یا آسمانی و ملکوتی باشد. گاهی نیز ممدوح، یا فرمان‌روا یا وزیر زمانه‌اش معشوق وی قرار می‌گیرد، به طوری که بازشناخت آن‌ها به سادگی امکان‌پذیر نیست.

... حافظ کاری که کرده، فاصله عشق جسمانی و روحانی را به هم نزدیک‌تر کرده، و این دو را با هم مزج نموده است. در نزد او، هیچ‌گاه هیچ‌بدنی از نفخه روحانیت بی‌بهره نیست، ولو متعلق به یک کنیز خنیاگر باشد؛ و هیچ روحانیتی بی‌پرتو زیبایی خاکی نمی‌تواند بود. مراوده دائم بین این دو برقرار است، یکی به دیگری تبدیل می‌شود، و خلاصه آن‌که در شعر حافظ، سراپرده آسمان، میخ‌هایش در خاک کوبیده شده است. در واقع، میان محراب و طاق ابروی یک لولی‌وش فاصله چندانی نیست (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۱۱۲).

برخی درون‌مایه‌های عاشقانه در شعر حافظ و نظیری:



### عشق، هنر (کمال) است

ح: برو ای خواجه عاقل، هنری بهتر ازین! ۲۷۹  
نام ما راست که عشق است همین پیشه ما ۳۲

ح: ناصحم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق  
ن: کوهکن از هنر عشق ندارد نامی

### یک قصه بیش نیست غم عشق

ح: کز هر زبان که می شنوم نامکرر است! ۲۸  
قصه شوق حدیثی است که پایانش نیست ۵۹

ح: یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب  
ن: تا به کی فکر توان کرد و سخن تازه نوشت

### غیرت عاشق از بسیاری عاشقان

ح: روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد ۹۳

ح: غیرتم گشت که محبوب جهانی لیکن  
ن: مرا زین عشق شور انگیز درد رشک خواهد گشت  
که هرکس بر سر هر کوی خواند داستانش را ۱۸

### علاج ضعف دل عاشق با ...

ح: که هرکس بر سر هر کوی خواند داستانش را ۱۸  
که این مفرح یاقوت در خزانه توست ۲۵  
حرفی بگویی و مشک و گلابی به قند کن ۲۶۶  
در طبع پیر، شوق جوانی نهاده ای ۳۲۱

ح: مرا زین عشق شورانگیز درد رشک خواهد گشت  
ح: علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن  
ن: درمان ضعف دل به لب نوشند کن  
ن: از درج لب، مفرح یاقوت داده ای

### آرزوی عاشق، رسیدن وجه «می» است

ح: وجه می می خواهم و مطرب که می گوید رسید! ۱۶۲  
که آتش گردم و از خانه امساک برخیزم ۲۴۸

ح: ابر آزاری بر آمد باد نوروزی وزید  
ن: به یکدم باده، صاحب همی دستم نمی گیرد

### انتخاب شاعر عاشق

ح: همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر ۱۷۴  
امام ساده رخ و عشق پاک و باده صاف ۲۱۸

ح: می دوساله و محبوب چارده ساله  
ن: مرا ز سنت و حرمت سه انتخاب افتاد

### مفاخره شاعر عاشق

ح: تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام ۲۱۲

ح: عاشق و رند و نظربازم و می گویم فاش

ح: عاشق و رندم و می‌خواره به آواز بلند  
ن: ما نظر بازیم و عاشق پیشه، گو مُفتی بدان!

وین همه منصب از آن حور پَری‌وش دارم ۲۲۲  
نیست زاهد از ریا و عاشق از بُهتان خلاص ۲۰۵

### فاتحه‌ای چو آمدی بر سر خسته‌ای بخوان

ح: فاتحه‌ای چو آمدی بر سر خسته‌ای بخوان  
ن: و گر به فاتحه بر تربتم نَفَس رانی

لب بگشا که می‌دهد لعل لبِت به مُرده جان ۲۶۳  
تَه لَحَد شَوَدَم عرصه نشور از تو ۲۸۱

نزد حافظ عشق به هر صورت که هست مایه کمال انسانی است؛ چراکه انسان را با معشوق وی پیوند روحانی می‌دهد و چون وجود معشوق را با همه کاینات برابر یا خود از همه کاینات برتر می‌یابد. پیوندی که از راه عشق با معشوق حاصل می‌کند چنان است که او را با تمام کاینات با تمام آنچه ماورای کاینات و با تمام آنچه برتر از کاینات تصویر می‌شود پیوند می‌دهد (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۸۱).

دیگر موارد: مجلس عشق و جنون از درس و مدرسه برتر است (ح: ۱۵۵، ۱۶۶/ ۲۱۸)، مشهوربودن شاعر در جهان به عشق (ح: ۲۱۷/ ن: ۲۶۳)، صَم پرست شدن عاشق (ح: ۱۳۴/ ن: ۲۹۲)، آرزوی عاشق صیدشدن و در دام معشوق افتادن است (ح: ۱۰۱/ ن: ۳۰۲)، پنددادن عاشق به معشوق (ممدوح) و توصیه به ترک تکبر (ح: ۱۳۷/ ن: ۳۱۴)، در جام و پیاله شاعر عاشق، به جای باده، خون است (ح: ۳۸/ ن: ۱۸۰)، عشق منصبی عالی به عاشق می‌بخشد (ح: ۲۲۲/ ن: ۲۶۶)، عشق نجات‌بخش و فریادرس است (ح: ۶۶/ ن: ۲۹۲)، زکات حُسن دادن معشوق به عاشق (ح: ۱۲۴، ۲۲۸/ ن: ۲۸۶)، و ...

### ۳. درون‌مایه‌های مستی، باده و ...

#### مستی و رازداری

ح: بیات در می‌صافیت رازِ دهر بنمایم  
ن: صهبای راز دادند سرمست شوق کردند

به شرط آن‌که ننمایی به کج‌طبعانِ دل کورش ۱۸۱  
گویند لب‌گشودن شرط ادب نباشد ۸۹

#### باده‌نوشی عارفان در رمضان

ح: زان باده که در میکده عشق فروشند  
ن: آن عارفان که در رمضان باده می‌خورند

ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش ۱۸۴  
بینند در زلالِ قَدحِ عکسِ ماه را ۲۷

### برگ صبح‌ساز

ح: صبح است و ژاله می‌چکد از ابر بهمنی  
ن: نعره «یا حی» مزن برگ صبحی‌ساز ده

برگ صبح‌ساز و بده جام یک منی ۳۳۹  
آفتاب‌ست او نمانده هیچ‌کس در خواب ازو ۲۷۹

### گدایی در میخانه

ح: گدایی در میخانه طُرفه اکسیری‌ست  
ن: فقیرِ مدرسه و خانقاه کم‌رزق است

گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد ۹۷  
گدایی در میخانه می‌کنیم قبول ۲۲۹

### راه مصرف وظیفه

ح: رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید  
ن: خوشی باغ و گلستان طلب، نه مزرع و ده

وظیفه گر برسد مصرفش گُل‌ست و نبید ۱۶۱  
وظیفه گر نشود وجه می، خداست کفیل ۲۳۰

دیگر موارد: خرقه و دستار، رهن و گرو باده گذاشتن (ح: ۳۴۹ و .../ن: ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۲۲)، قبله‌شدن خُم و میخانه (ح: ۱۷۸/ن: ۲۶۵)، و ...

### ۴. اندیشه‌ها و درون‌مایه‌های خیّامی

در شعر خیّام اندیشه‌هایی مهم و حساس و عمیق فلسفی که مورد پسند، ذوق، و وجدان همه انسان‌های جهان، با هر ملیت و نژاد است، مطرح شده که از نگاه حافظ تیزبین و رند، که به ژرفای زندگی و هستی انسان و جهان می‌نگرد، دور نمانده است. حافظ با زبان هنری خویش به اندیشه‌های خیّام طراوت و تازگی می‌بخشد. عرفان، عشق، و طنز را با کلام خیّام پیوند می‌زند.

در شعر حافظ سرود عشق و شراب است و شاعر جز با عشق و شراب نمی‌تواند اندوه زمانه‌ای را که در فساد و گناه و دروغ و فریب غوطه می‌خورد فراموش کند. دنیای او مثل دنیای خیّام است: بی‌ثبات و دائم درحال ویرانی. نه در تبسم گل‌نشان وفا هست، نه در ناله بلبل آهنگ امید؛ انسان هم بر لب بحر فناست و تا چشم بر هم زده است درون ورطه می‌افتد (زرین‌کوب، ۱۳۵۶: ۲۴۵-۲۴۶).

### شناسایی جهان ممکن نیست (معمای هستی)

ح: حدیث از مطرب و می‌گو و راز دهر کمتر جو  
ن: جهان را نیست آن معنی که باید فکر آن کردن

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را ۴  
الف با خوان هر مکتب شکافد این معما را؟! ۶

### گردون (سپهر) مهمان‌نواز نیست (ستمگری فلک)

ح: برو از خانه گردون بدر و نان و مَطَلَب  
کان سیه‌کاسه در آخر بگشَد مهمان را ۸  
ن: بر گُل شکر نشاند و خون جگر دهد  
بر سفره سپهر به مهمان خورم دریغ ۲۱۷

### پیمانه‌شدن کاسه سر انسان‌ها

#### اعتراض به مرگ و دعوت به خوش‌باشی

ح: قَدَح به شرط ادب گیر ز آن‌که ترکیش  
ز کاسه سر جمشید و بهمن‌ست و قباد ۷۰  
ح: خیز و در کاسه زر آب طربناک انداز  
پیش‌تر زانکه شود کاسه سر خاک‌انداز ۱۷۹  
ن: کشتگانِ عشق می از کاسه سر می‌خورند  
چون که سر را خاک خواهد خورد، گو پیمانه باش ۱۹۹

#### اعتراض به مرگ و ستمگری آسمان

ح: ساقی بیار باده که رمزی بگویمت  
از سِرِ اخترانِ کهن سیر و ماهِ نو  
شکلِ هلال هر سَرِ مه می‌دهد نشان  
از افسرِ سیامک و ترکِ کلاه زو ۲۸۱  
ح: تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار  
تاجِ کاووس بُرد و کمرِ کیخسرو ۲۸۱  
ن: هیچ‌کس رخت از طلسم آسمان بیرون نبرد  
کشتی صد چون سکندر مانده در گرداب ازو  
عرصه کیخسرو و افراسیاب است این بساط  
بس به خون غلطیده بینی رستم و سهراب ازو ۲۷۸

وزنه اصلی اندیشه حافظ به جانب "عرفان" گرایش دارد مانند عطار و مولوی، بی‌آن‌که سراپا آن را پذیرفته باشد. جرثومه‌های شک و چون و چرا که در شعرهای اوست و نیز گرایش به لذائذ خاکی و اندیشه خیّامی که همواره با او هستند، او را از جرگه عارفان معتقد خالص بیرون می‌آورند، و در وادی فکر، عنصری معرفی می‌کنند سکون‌ناپذیر و ناآرام؛ حافظ بنای یگانه فکری ندارد، خرگاه فکری دارد که آن را هر جا او را خوش آمد برپا می‌کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۸۰-۸۱).

### باده‌نوشی لاله و گل

ح: مگر که لاله بدانست بی‌وفایی دهر  
که تا بزاد و بشد جام می ز کف نهاد ۷۰  
ن: چو شاخ گل، پی عشرت پیاله بر کف گیر  
ز رشک کار تو گو رنگ از ارغوان برخیز ۱۷۰  
دیگر موارد: ترجیح نقد دنیا بر نسیه بهشت (ح: ۱۱۰/ن: ۳۱۰)، مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد؟ (ح: ۱۱۱/ن: ۳۸)، غم‌زدایی کردن باده (ح: ۱۵، ۲۹۷/ن: ۳۱۷)، بازیگری،

حیله‌گری، و ستمگری فلک (ح: ۸۸، ۹۰/ن: ۲۱۵، ۳۰۹)، آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند (ح: ۲۶۱/ن: ۱۷۶، ۲۸۵)، عاقبت، منزل ما وادی خاموشان است (ح: ۲۶۴/ن: ۲۶۵).  
سیروس شمیسا بر این باور است که:

شعر حافظ به‌لحاظ اندیشگی هم مشتمل بر عرفان عاشقانه ایرانی است و هم روحیه خیّامی که با ذوق سیاسی - اجتماعی یک رجل دیوانی جمع شده و در یک منش شاعرانه به‌غایت لطیف منتشر شده است (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

## ۵. درون‌مایه‌های اجتماعی

### چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

ح: می‌خور که شیخ و حافظ و مُفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند ۱۳۶  
ن: به زیر خرّقه نهان، باده می‌خورد صوفی حکیم و عارف و زاهد همه ازین دست‌اند ۹۱

یکی از دردهای سنگین بر دل و جان حافظ ریاکاری مدعیان پرهیزگاری و دین‌داری است کسانی که طبل ادعایشان گوش جامعه را کر ساخته است ولی اگر به ژرفا و حقیقت زندگی شان نگریسته شود جز دروغ و ناراستی و فریب‌کاری هنر دیگری ندارند؛ بنابراین، استاد یوسفی چه به‌جا و شایسته گفته است:

حافظ در عصر خویش با تنگ‌مشربی‌ها و افکار محدود روبه‌رو بود. بسیاری از معاصران او نه‌تنها متظاهر به صلاح و فضیلت، بلکه داعیه‌دار نجات و هدایت همگان بودند و شور و غوغاها داشتند. در نظر شاعر ژرف‌بین این ظاهرنگری‌ها خام می‌نمود و از این‌رو، زاهدان ریایی را هشدار می‌داد که زهد و پرهیز نرفروشد و به طاعت خویش عُجب و غرور نداشته باشند و در گمراه‌بودن دیگران اصرار نورزند و از بازی غیرت‌ایزدی، که فقط عشق و اخلاص محض بی‌هرنوع توجه به غیر را می‌پذیرد، غافل نشوند (یوسفی، ۱۳۷۳: ۲۶۴).

### گدا معتبر شود

ح: در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب یا رب مبادا آن‌که گدا، معتبر شود! ۱۵۳  
ن: در صدر چون حضور نبود آستان گزید هرگز گدای کوی مُغان معتبر نشد ۱۰۵

### انتقاد از مسلمانی مسلمانان

ح: این حدیثم چه خوش آمد که سحرگه می‌گفت بر در میکده‌ای با دف و نی ترسایی

ح: گر مسلمانی از این‌ست که حافظ دارد آه اگر از پی امروز بود فردایی ۳۴۹  
 ن: از مسلمانان نظیری شد مسلمانی خراب زین مسلمانان برای و در مسلمانی گریز ۱۷۲  
 طنزهای حافظ ملایم ولی ریشه‌دار و عمیق است او با مسائل روبنایی و ظاهری جامعه کار ندارد و بر روی فسادها و عیوب دردناک جامعه انگشت می‌گذارد.

طنز حافظ این خصوصیت را دارد که با نرمی تمام به ریشه می‌زند. اصطلاح با پنبه سربریدن، درباره آن صادق است، و همین حضور دائمی طنز، به غم‌انگیزترین اندیشه‌های او جامعه نشاطی می‌پوشاند. قوم ایرانی در طنز (که هنوز هم به‌صورت جوک‌های مختلف ادامه دارد) بار مصائب را اندکی سبک می‌کرده است؛ روزنه‌ای است برای خروج سموم از وجود. از سوی دیگر، وقتی طنز پا به میان می‌نهد، نشانه آن است که امید به حل مشکلات به کمترین درجه خود رسیده. چنین وضعی برای مرد روشن‌بین، آمیختگی خنده و گریه را به یاد می‌آورد. حافظ زبان حال این عده است:

میان گریه می‌خندم که چون شمع اندر این مجلس زبان آتشینم هست لیکن در نمی‌گیرد  
 (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۶۳)

#### بلندهمتی درویشان (قدرتمندی و بلند همتی درویشان کلاه‌نمد)

ح: به جبر خاطر ما کوش کاین کلاه نمد بسا شکست که با افسر شهی آورد ۱۰۰  
 ن: به سر کلاه نمد، کج نشسته بر یک سو قفا به تاج فریدون و تخت جم کرده ۲۹۱

#### ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم (بلند همتی و نکوهش درخواست)

ح: ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگوی که روزی مقدر است! ۲۹  
 ن: دست طمع چو پیش کسان کرده‌ای دراز پُل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش ۲۰۱

#### انتقاد از خرقه‌های آلوده و صوفیان و زاهدان ریاکار

درد حافظ از درد جامعه جدا نیست او زبان گویای جامعه خویش و همه اعصار ایران است.

حافظ انگشت روی آلام ما می‌گذارد ... حافظ و هر شاعر راستین نه تنها درد انسان‌ها را بر زبان می‌آورد، بلکه خود بیش از دیگران رنج می‌برد. و بالاتر از آن، بارها (لحظه‌های سُرایش) می‌میرد و از نو زنده می‌شود. هر لحظه از عمر شاعر برابر با دو همزاد مرگ و زندگی است (انوری، ۱۳۸۵: ۱۶).

ح: من این دلق مرقّع را بخوام سوختن روزی که پیر می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرد ۱۰۱  
ن: من این مرقّع السوان بیفکنم روزی که طرح رندی و تقوا به هم نمی‌افتد ۱۲۱

مهم‌ترین عامل رواج او در بین مردم به نظر ما این است که "من" او "من" کلی و عمومی است نه خصوصی، و این امر در همه احوال صادق است. خواه این "من" اجتماعی باشد، خواه عارفانه و خواه عاشقانه (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۳۵).

بی‌جا نخواهد بود اگر غزلی از نظیری را که مشابهت تام با سخن حافظ دارد مثال بیاوریم، زیرا در غزلی که نظیری با ردیف «واعظ» سروده، از نظر اندیشه و عاطفه، رد پای کلام حافظ مشهود است و برای تک‌تک ابیات آن، نظیری از شعر حافظ می‌توان یافت؛ زیرا در آن، درون‌مایه‌هایی همچون امیدبخشی، انتقاد از واعظ نادان کوتاه‌بین دور از خدا یافته می‌شود که مردم آزاده را از عذاب اخروی می‌ترساند و قرآن را برای فریب ساده‌لوحان، نادرست تفسیر می‌کند. ولی شکی باقی نمی‌ماند که سخن و بیان نظیری همچون کلام جادویی حافظ هنری، رندانه، چند لایه، و ایهامی نیست تا در روح و جان مخاطب شگفتی و لذت ایجاد کند و از آن‌جا که سخنی ساده و مستقیم است درجه تأثیرگذاری آن به پایه شعر حافظ نیست.

درد پاک تو بر ریش باصفا واعظ	که ره ز قول تو دور است تا خدا واعظ
تو از عذاب خدا ما ز مغفرت گویم	نگاه کن تو کجایی و ما کجا واعظ
نفس زوری و بیگانگی زنی هر دم	مگر دل تو به حق نیست آشنا واعظ
شد از وعید تو پُر، گوش ما چه گویی	اگر به حشر بریم از تو ماجرا واعظ
ز جهل شوم به وحدت نیاوری اقرار	تو را چه زهره تکذیب اولیا واعظ
فراز عرش نشان خدای می‌گویی	کشد خدای به چشم تو توتیا واعظ
کلام حق به غلط تا به کی تفسیر	تو هیچ شرم نداری ز مصطفا واعظ؟
کجا حدیث «نظیری» تو را فروغ دهد	نداده آیت قرآن تو را حیا واعظ؟

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۹: ۲۱۰-۲۱۱)

اگر کسی از طنزهای دینی - عرفانی حافظ به خشم و خروش آید و عرق تعصبش بجنبد، یا وجدان دینی‌اش جریحه‌دار شود معلومست که شوخی سرش نمی‌شود یا خدای نخواست از خودش شک دارد. آری ایمان راسخ، نه تعصب بلکه شرح صدر و سعه صدر به‌بار می‌آورد. در رسوخ ایمان خود حافظ، به شهادت سراسر دیوانش و به اجماع شش قرینه ایرانیان مسلمانی که نسل در نسل خواننده او بوده‌اند، تردیدی نیست ... (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۲۲۱).

## ۶. امیدبخشی

### وائق شدن به الطاف خداوندی

ح: سَخَر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی  
خطاب آمد که وائق شو به الطاف خداوندی ۳۰۶  
ن: به الطاف خداوندی امید وائقی دارم  
فراموشم نمی‌گردد بشارت‌های مشتاقی ۳۱۵

## ۷. دیگر درون‌مایه‌ها و مضامین یکسان

برتری مقام انسان‌ها بر بهشت و نعمت‌هایش (ح: ۵۲/ن: ۱۹۴)، به آب و دانه نگیرند مرغ  
دانا را (ح: ۴/ن: ۲۱۳)، کم عیاربودن نقد دل یا وجود (ح: ۱۲۵/ن: ۲۶۶)، تقصیر صبحدم  
(قضاشدن نماز صبح شاعر) (ح: ۲۸۱/ن: ۱۶۹)، گریبان چاکمی گُل (ح: ۲۰۴/ن: ۲۶۵)،  
مگس فرّهما دارد (ح: ۸۴/ن: ۱۴۸)، تو خود حجاب خودی از میان برخیز (ح: ۱۸۱/ن:  
۱۶۴)، شوق کعبه و سرزنش خار مغیلان (ح: ۱۷۳/ن: ۵۹)، خُرده (زر) داشتن گُل سرخ  
(ح: ۳۱۷/ن: ۲۸۴، ۳۲۱)، کار سبکساران خوش است (ح: ۳۱/ن: ۲۵۰)، و ...

## نتیجه‌گیری

نظیری نیشابوری از شاعران اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری قمری است؛  
زمانی که سبک هندی تازه در حال شکل‌گیری است. غزل نظیری بیش از آن‌که به شعر  
شاعران مکتب وقوع، واسوخت و سبک هندی شباهت داشته باشد به غزل حافظ  
شباهت دارد؛ هرچند که از غزل سعدی نیز تأثیر پذیرفته است. کلامش همواره والا  
نیست؛ اوج و فرود در کلامش به چشم می‌خورد. وی در به‌کارگیری وزن‌های عروضی  
همچون حافظ به وزن‌های ملایم و جویباری متمایل است. گاهی ردیف‌های غیر فعلی  
ناهموار به‌کار گرفته که شاعرانی همچون سعدی و حافظ از به‌کارگیری آن‌ها دوری  
جُسته‌اند. از نظر واژگان و ترکیبات، سخن نظیری نوآوری و موسیقی کلام حافظ را  
ندارد. شعر نظیری در میزان کاربرد ایهام، تشبیهات، و استعارات نو به پایه سخن حافظ  
نمی‌رسد، ولی نظیری بسیار مایل است که نام خود را از این دیدگاه نیز در ردیف پیروان  
بی‌شمار حافظ ثبت نماید. شعر او از نظر درون‌مایه‌ها، به‌ویژه درون‌مایه‌های اجتماعی،  
بسیار به شعر حافظ شباهت دارد. اگر در شعر حافظ، لاله ساغرگیر و نرگس مستند  
می‌شود در باور نظیری نیز چمن پیاله‌کش و صبا قدح‌پیمای می‌شود. اگر در شعر حافظ



هنگام آمدن خرّقه‌پوش، سر پیاله پوشانده می‌شود نظیری نیز توصیه می‌کند نزد بی‌بصران بر معانی پرده کشیده شود. اگر حافظ بر این باور است که وقتی خاک میکده گُحَلِ بَصْر شود، به سرّ جام جم می‌توان نظر کرد؛ نظیری نیز معتقد است که رُفت و روکردن خاک راه میکده باعث می‌شود به مَهر سلیمان و جام جم دست یافت و ... بالاخره این‌که ریاکارانی همچون زاهد، شیخ، واعظ، مُفتی، محتسب از گزند طنز حافظ و نظیری در امان نیستند.

## منابع

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۸). *ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ*، تهران: یزدان.
- انوری، حسن (۱۳۷۹). *یک قصّه بیش نیست*، تهران: عابد.
- انوری، حسن (۱۳۸۵). *صدای سخن عشق*، تهران: سخن.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲). *گمشده لب دریا*، تهران: سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹). *دیوان*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه و مقابله و کشف‌الابیات رحیم ذوالنور، ج ۱ و ۲، تهران: زوار.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۴). *ذهن و زبان حافظ*، تهران: ناهید.
- دشتی، علی (۱۳۸۱). *نقشی از حافظ*، تهران: امیرکبیر.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸). *حافظ‌پژوهان و حافظ‌پژوهی*، تهران: گستره.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵۶). *با کاروان حله*، تهران: جاویدان.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *از کوچه زندان*، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰). *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). *سیر غزل در شعر فارسی*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵). *سبک‌شناسی شعر*، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *یادداشت‌های حافظ*، تهران: علم.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳). *در باره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰). *مکتب حافظ*، تبریز: ستوده.
- نظیری نیشابوری، محمدحسین (۱۳۷۹). *دیوان*، به تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری «حسرت»، تهران: رهام.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۴۷). *نامه اهل خراسان*، تهران: زوار.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳). *چشمه روشن*، تهران: علمی.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۸). *برگ‌هایی در آغوش باد*، تهران: علمی.